

## شرط مجهول

یکی از شروط صحت شرط، آن است که شرط معلوم بوده و مجهول نباشد عقاید اهل فن در باب شرط مجهول مختلف است عده‌ای آنرا باطل و گروهی صحیح می‌دانند و هر یک از طرفین برای اثبات صحت نظریه خود بذکر ادله‌ای مبادرت نموده‌اند . تنقیح موضوع بحث و تعیین مقصود از شرط مجهول که چگونه شرطی می‌باشد نیازمند بذکر دو مقدمه می‌باشد :

مقدمه اول شرط مجهول بردو نوع است .

اول شرطی که جهل بآن موجب جهل بعوضین معامله می‌شود اینگونه شروط بنوبه خود بردو قسم است .

۱ - شرطی که راجع باوصاف عوضین معامله است اینگونه شروط در صورتیکه مجهول باشد باطل است بواسطه اینکه معلومیت عوضین یکی از شروط صحت معامله

است و مدار معلومیت عوضین بر پنج اصل اساسی قرار گرفته است که یکی از آنها اوصاف عوضین و آن پنج اصل از این قرارند اول وجود، دوم حصول، سوم جنس، چهارم وصف، پنجم مقدار، بنابراین معاملات آن چیزهائی که علم بوجود آنها نداریم و یا قابل حصول و تسلیم و تسلیم نمی‌باشند و یا آنکه جنس و وصف و مقدار معلوم نیست باطل است.

۲ - شروطی که راجع باوصاف عوضین نبوده و راجع باموری است که خارج از حقیقت عوضین است ولی مع الوصف جهل بآنها باعث جهل بعوضین می‌شود مانند شرط تأخیر پرداخت ثمن برای مدت غیر معلوم در باب نقد و نسیه متذکر شده اند که شرط تأجیل ثمن معامله برای مدت غیر معلوم باطل بوده زیرا موجب جهل بعوضین می‌باشد بواسطه اینکه مقداری از ثمن در قبال مدت قرار گرفته است و باز یاد و کم شدن مدت ثمن معامله زیاد و کم خواهد شد و لذا گفته شده است :

**للاجل قسط من الثمن** اینگونه شروط مشمول اطلاق نهی از بیع‌گرری می‌باشد بنابراین شرط تأجیل و تأخیر ثمن کلاً یا بعضاً و معلق بودن آن بر امر مجهول الحصول مثل تخلیه و تحویل بیع بمشتری باطل است.

دوم شروطی که جهل بآنها موجب جهل بعوضین معامله نگردد، اینگونه شروط بنوبه خود بردو نوع می‌باشد.

۱ - شروطی که در جهل مطلق قرار گرفته و ابداً شائبه علم و لواجمالاً در آن وجود ندارد مثل اینکه بایع برخریدار شرط کند که عملی را که اسمی از او نبرده و یا مالی را که نامی از او برده نشده است انجام و یا بفروشنده بدهد.

۲ - شروطی که نص آن شروط بذاته معلوم ولی آنها معلق بر امر مجهول الحصول است مانند اینکه بایع در عقد بیع شرط ابراء زمه خریدار را در صورت وقوع حادثه از مقداری از ثمن معامله در بیع نسیه بنماید مثل اینکه شخصی اتومبیل خود را بشخص دیگر بفروشد به بهای یکصد هزار ریال بمدت یکسال و در عقد معامله شرط شود که در صورتیکه اتومبیل مورد معامله در وسط مدت خراب شود زمه خریدار از نصف ثمن

معامله بری خواهد بود در مثال بالا شرط ابراء زمه خریدار معلق بريك امر مجهول-  
الحصولی می باشد ولی این شرط موجب جهل بعوضین نمی شود بواسطه اینکه ثمن  
معامله همان یکصد هزار ریال است و با شرط فرقی حاصل نمی شود یه منتهی در صورت  
خراب شدن زمه مشتری از نصف ثمن بری می شود .

مقدمه دوم عقود بردو نوعند :

اول عقودیکه وضع و بنای تشریح آنها بر تساوی ارزش و مالیت عوضین و عدم  
تغابن متعاقدین می باشد مانند عقد بیع واجاره و معاوضه هدف متعاقدین در این گونه  
عقود بر تساوی مالین در ارزش و تبدیل آنها بیکدیگر میباشد بنحویکه اعبار تساوی  
بین المالین از شروط ضمنیه عرفیه معامله میباشد و طرفین معامله بواسطه همین شرط ضمنی  
بمعامله می نمایند و متعاقدین و آنها بواسطه شرط ضمنی صاحب حقی بر مشروط علیه  
در صورت تخلف می شوند و تخلف از شرط مزبور مانند تخلف از سایر شروط معامله  
موجب حق خیار فسخ برای مشروط له خواهد بود و انشاءاله اگر فرصت حاصل شود  
بیان خواهیم کرد که مرجع خیارغبن در ابواب معاملات بخیار تخلف شرط بوده و این خیار  
در باب اجاره نیز وارد است .

دوم عقودیکه وضع آنها بر مهابات و تملیک و تملك اشیاء مجهول می باشد مانند عقد  
صلح، در عقد صلح لازم نیست که عوضی در بین بوده باشد مانند صلح در مقام هبه و عاریه و ابراء  
و در صورت داشتن عوض لازم نیست که مصالح عنه و مورد صلح امر مالی بوده باشد مانند  
صلح دعوی، صلح قسم و در صورت بودن مورد صلح يك امر مالی لازم نیست که از هر جهت  
معلوم و معین باشد .

بعد از بیان دو مقدمه می گوئیم مراد از شرط مجهول و موضوع بحث علماء کذا یا  
شرط مزبور صحیح است یا باطل؟ آن شروطی است که ضمن عقدی از عقود معاملی که  
بنای آن بر تساوی ارزش و عدم تغابن می باشد شرط شده باشد و اما آن شروطی که ضمن  
عقودیکه بنای تشریح آنها بر مهابات و مجانیه و تملیک و تملك اشیاء مجهوله است مانند

عقد صلح و هبه از موضوع بحث ما خارج است زیرا مورد ندارد که برای شروط اینگونه عقود ما امری را شرط و معتبر بدانیم که در نفس و ذات آن عقود آن امر شرط و معتبر نمی باشد وقتی ما در عقد صلح جهل بعوضین را مغضض بدانیم بدیهی است جهل به شرط واقع در ضمن عقد مذکور که از ضمائهم عوضین است مغضض خواهد بود و گرنه لازم می آید زیاده فرع بر اصل و تابع بر متبوع زیرا آنچه در باب عقود اصالة مقصود می باشد همان عوضین می باشند اینگونه عقود با تمام اموری که متضمن آنها است از شروط و لواحق خارج از مورد بحث می باشند و اطلاق نهی از غرر شامل آنها نمی شود .

و نیز مورد بحث اعلام در شرط مجهول شروط راجع باوصاف و خصوصیات عوضین نمی باشد زیرا ابطال اینگونه شروط از امور مسلمه و مجمع علیه تمام فریقین می باشد. و نیز موضوع بحث در شرط مجهول آن شرطی که در جهل مطلق قرار گرفته است نمی باشد زیرا اینگونه شروط باطل می باشد و تردیدی در بطلان آنها نیست زیرا بعد از اینکه شرط در معاملات ضمیمه و جزء عوضین قرار گرفته جهل بشرط موجب جهل بعوضین گردیده و موجب بطلان معامله می شود .

مراد از شرط مجهول عبارت از شروط خارجی‌های است که ضمن عقدی که بنای آن بر تساوی ارزش و عدم تغایر متعاقدین است شرط شده باشد و ابداً ارتباطی با عوضین معامله نداشته باشد موضوع بحث ما اینگونه شروط می باشد که آیا با اشتراط آنها در ضمن معامله موجب ارتباط آنها با عقد معامله و عوضین خواهد شد و یا آنکه شروط مزبور هیچگونه ارتباطی با عوضین ندارد نظر اهل فن در باب صحت اینگونه شروط مجهول مختلف بوده عده‌ای آنرا صحیح دانسته و چنین استدلال نموده‌اند «اگر چه شرط ضمن عقد بمنزله جزء یکی از عوضین معامله می باشد ولی چون شرط از توابع و لواحق عقد و مورد معامله می باشد مانند سایر توابع مورد معامله لذا جهالت در شرط موجب سرائت آن بعوضین معامله نمی باشد کما اینکه در سایر توابع مورد معامله علم شرط نمی باشد و بالجمله شروط معاملات مقصود بالاصالة نمی باشند تا اینکه مشمول ادله‌ای

بشوند که دلالت بر اعتبار علم در عوضین می‌نماید و روایت نهی از بیع غرری شامل شرط نمی‌شود زیرا متبادر از جمله نهی النبی عن بیع الغور نهی از ایقاع عقد بیع بر آن چیزی است که در آن غرر است و شرط ضمن عقد خارج از ماهیت آن چیزی است که عقد بر آن واقع می‌شود و روایت نهی از غرر مطلق که در روایت مزبور کلمه بیع استعمال نشده است «نهی النبی عن الغرر» روایت مرسل بوده و سلسله روایت حذف شده و معتبر نمی‌باشد و با احتمال قوی کلمه بیع در آن روایت ساقط شده است .

استدلال مزبور و مقایسه نمودن باب شروط ضمنه بتوابع مورد معامله قیاس مع الفارق است زیرا در باب شرط التزامات و انشاء عقدی مربوط بشرط بوده بنحویکه عدم وفاء بشرط از طرف مشروط علیه ایجاد حق خیار فسخ برای مشروط له می‌نماید و شروط در معاملات مورد توجه و مقصود متعاقدين می‌باشند و اگر آنها مقصود نبودند موجب و سببی برای اشتراط آنها نبود و لذا می‌گویند للشرط قسطاً من الثمن یعنی مقداری از ثمن و بهای معامله در قبال شرط قرار می‌گیرد، وجود و عدم شرط موجب زیادی مالیت عوضین می‌شود و اگر شرطی وجود نداشته ثمن معامله آن مقدار مخصوص نمی‌بود و چون شرط واقع ضمن عقد معامله مقصود متعاقدين می‌باشد و در قبال مقداری از عوضین قرار گرفته است پس در حقیقت و واقع جزء و ضمیمه عوضین معامله بوده و جهل بآنها موجب جهل بعوضین می‌باشد و مشمول اطلاق نهی از غرر خواهد بود مضافاً باینکه ادله نهی از غرر مطلق شامل شرط مجهول می‌شود و نفس شرط مجهول يك امر غرری بوده و عمل اصحاب بروایت نفی غرر در سایر ابواب معاملات حتی باب وکالت ضعف سند مزبور را از نقطه نظر حذف سلسله سند جبران می‌نماید و بطلان شرط و مجهول ندانیدن از نظر بطلان بیع مشروط بشرط مجهول بوده بلکه نفس شرط يك امر غرری می‌باشد .

این بحث ادامه و دنباله دارد